

فصلنامه پژوهش‌های نوین روانشناختی

سال چهاردهم شماره ۵۶ زمستان ۱۳۹۸

## رابطه خلاقیت با نشاط معنوی، میزان محبوبیت والدین، سبک‌های

### فرزندپروری و ویژگی‌های شناختی در دانش‌آموزان تیزهوش

جعفر ممقانی<sup>۱</sup>، غلامعلی افروز<sup>۲\*</sup>، باقر غباری بناب<sup>۳</sup>، سوگند قاسم‌زاده<sup>۴</sup>

۱- دانشجوی دکتری روانشناسی و آموزش کودکان استثنایی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

۲- استاد ممتاز روانشناسی و آموزش کودکان استثنایی دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، ایران

۳- استاد روانشناسی و آموزش کودکان استثنایی دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، ایران

۴- استاد یار روانشناسی و آموزش کودکان استثنایی دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۰۹

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۳/۱۴

#### چکیده

هدف پژوهش حاضر مطالعه رابطه خلاقیت با نشاط معنوی، میزان محبوبیت والدین، سبک‌های فرزندپروری و ویژگی‌های شناختی در دانش‌آموزان تیزهوش بود. پژوهش یک مطالعه توصیفی از نوع همبستگی بود. مدرسه تیزهوشان علامه طباطبائی شهرستان بناب در سال تحصیلی ۹۷-۹۶ از بین مدارس سمپاد استان آذربایجان شرقی به صورت در دسترس انتخاب شد. تعداد ۸۱ دانش‌آموز دارای هوش‌بهر برابر یا بالاتر از ۱۱۵ در هوش‌بهر کل یا یکی از مقیاس‌های آزمون هوشی وکسلر کودکان ویرایش چهارم و والدین‌شان مورد آزمون قرار گرفتند. ابزارهای پژوهشی استفاده شده در این پژوهش عبارت بودند از: پرسشنامه‌های سبک‌های فرزندپروری، نشاط معنوی، محبوبیت والدین، آزمون خلاقیت و مقیاس هوشی وکسلر کودکان ویرایش چهارم. داده‌های حاصل با استفاده از رگرسیون چندگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج نشان داد، سبک فرزندپروری مقتدرانه مادر ( $\beta=0/306$ )، نشاط معنوی ( $\beta=0/249$ ) از عوامل محیطی و هوش‌بهر کل ( $\beta=0/234$ ) از عوامل شناختی هستند که با خلاقیت رابطه دارند. اما مقیاس‌های آزمون وکسلر، شامل فهم کلامی، استدلال ادراکی، حافظه فعال و سرعت پردازش، به تنهایی با خلاقیت رابطه معنی‌داری نشان ندادند. **واژگان کلیدی:** خلاقیت؛ محبوبیت والدین؛ نشاط معنوی؛ سبک‌های فرزندپروری؛ ویژگی‌های شناختی

## مقدمه

خانواده مهم‌ترین رکن و ساختار جامعه محسوب می‌شود. هر پیشرفت در هر جامعه‌ای در گام نخست مدیون و مرهون خانواده است. در بین مجموعه وسیعی از پدیده‌ها که از سوی خانواده بر کودک تأثیر دارند، مؤلفه‌هایی وجود دارند که اثرگذاری آنها بیشتر مورد مطالعه و پژوهش قرار گرفته است. هوش و خلاقیت از مفاهیمی هستند که در پژوهش‌های مختلف از دیر باز مورد توجه روان‌شناسان و متخصصان آموزش و پرورش قرار بوده‌است. اما خلاقیت از جمله مؤلفه‌هایی است که گمانه‌زنی‌ها در مورد آن تا حدی پراکنده بوده و به مانند هوش و برخی دیگر از متغیرهای روان‌شناختی کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است. مهم‌ترین موردی که در مورد خلاقیت می‌توان مد نظر قرار داد این است که بیشتر متخصصان بر این عقیده‌اند آموزش بر رشد و بروز خلاقیت تأثیرگذار است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند خلاقیت مجموعه‌ای از مهارت‌ها و راهبردها است که اگر آموزش داده شوند تفکر خلاق فرد افزایش می‌یابد (سی سکستیت مایلی<sup>۱</sup>، ۱۹۹۹؛ فلد هاوزن<sup>۲</sup>، ۱۹۸۸). در یک فراتحلیل اسکات، لرتیز و مام فورد<sup>۳</sup> (۲۰۰۴) با مطالعه ۷۰ پژوهش، نشان دادند که تأثیر چهار چوب آموزش برنامه‌های خلاقیت در برابر آموزش چهار چوب انگیزشی، شخصیتی و اجتماعی سودمندتر است. در کل متخصصان خلاقیت را به‌عنوان یک فرایند پویای خلاق و یا تفکر واگرا مفهوم‌سازی کرده‌اند که در آموزش آن، هدف رشد محتوای آموزشی در محور تمرینات، ایجاد فرصت بازشناسی و ایجاد ایده و ارزیابی متمرکز است (اسکات و همکاران، ۲۰۰۴). با توجه به اینکه خلاقیت متأثر از آموزش، و خانواده مرکز آموزش فرزندان است. ویژگی‌های مختلفی در خانواده‌ها وجود دارند که می‌توان در مورد آنها گمانه‌زنی‌ها و فرضیه‌پردازی‌هایی انجام داد.

رنزالی<sup>۴</sup> خلاقیت را وارد مفهوم سه حلقه‌ای خود نموده است مفهوم سه حلقه موضوع محوری مطالعات رنزالی برای ایجاد نوعی نظام آموزشی بود که بتواند به جوانان در تقویت و توسعه مهارت‌ها، عادات و عواطف و احساسات مورد نیاز برای سازندگی خلاقانه در دنیای

1- Csikszentmihalyi  
2- Feldhusen  
3- Scott, Leritz, and Mumford  
4- Renzulli

واقعی کمک کند. مفهوم سه حلقه‌ای رنزالی (۱۹۸۸ و ۱۹۸۶) تیزهوشی را به صورت تعامل توانایی، خلاقیت، تعهدکاری بالاتر از میانگین می‌داند که هر مشخصه نقش محوری در توسعه رفتار سرآمد ایفا می‌کند. شاید مهم‌ترین تأثیر مفهوم سه‌حلقه‌ای (و بسیاری از مداخلات آموزشی که از بطن این مدل تظاهر یافته‌اند) این است که منجر به از بین رفتن این باور دیرینه شده است، که خلاقیت ذاتی است و نمی‌توان آن را تقویت کرده یا افزایش داد.

رانکو<sup>۱</sup> (۱۹۸۶) تیزهوشی خلاق را مرتبط با عوامل زیر می‌داند: عوامل درون فردی، شامل مشخصات فیزیکی (معلولیت، سلامتی) و روانشناختی (انگیزش، اراده، خودگردانی و شخصیت). عوامل درون فردی مرتبط با محیط شامل، محیط فیزیکی، طبیعی، خانوادگی و تأثیرات اجتماعی، اشخاص (والدین، معلمان، همسالان، مربیان) و تدارکات (برنامه‌ها، فعالیت‌ها و خدمات) و رویدادها (روبارویی، پاداش، حوادث) هستند که بر بروز خلاقیت می‌توانند اثرگذار باشند.

مطالعات امابیل<sup>۲</sup> (۲۰۰۱) در مورد اهمیت انگیزه درونی برای خلاقیت یا انگیزه‌مندی در اثر علاقه به فعالیت انجام شده است. افرادی که از کار یا فعالیت فعلی خود لذت می‌برند خلاق‌تر نیز هستند. امابیل (۱۹۹۷ و ۲۰۰۱) موفق به شناسایی هشت بعد از محیط کاری که منجر به تحریک خلاقیت می‌شوند شده: آزادی عمل کافی، تکلیف چالش برانگیز، منابع مناسب، ناظر حمایت‌کننده، همکاران متنوع و معاصر، شناخت، احساس تعاون و همکاری و سازمانی که از خلاقیت حمایت می‌کنند. همچنین آنها به فهرستی از ابعاد چهارگانه اشاره کردند که منجر به محدود کردن خلاقیت می‌شوند: فشار زمانی، ارزیابی افراطی، تأکید بر حفظ وضع موجود و سیاست‌های سازمانی سختگیرانه.

تبیین نقش خانواده و عوامل مربوط به محیط اولیه رشد کودک (فضای عاطفی و جو روانی خانواده) از مهم‌ترین عواملی هستند که باید نقش و تاثرشان مورد توجه قرار گیرند تا درک پیچیدگی این عوامل آسان‌تر شود. از عوامل خانوادگی می‌توان بر سبک فرزندپروری

1- Runco  
2- Amabile

والدین، نشاط موجود در خانواده، به ویژه نشاط معنوی حاکم بر روابط بین اعضای خانواده مانند، رابطه عاطفی بین فرزندان و والدین که منجر به محبوبیت والدین می‌شود، اشاره کرد. همه‌ی این عوامل را می‌توان زیر چتر عوامل محیطی خانوادگی حاکم بر کودکان و نوجوانان کنکاش کرد.

از جمله عوامل محیطی تأثیر گذار بر عملکردهای مختلف کودکان فرزندپروری است. در مورد فرزندپروری نظریه‌های مختلفی مانند نظریه بامریند، الگوی وینتر باتوم، الگوی شفر، نظریه آدلر و نظریه‌های مشابه دیگر ارائه شده‌اند، که مورد توجه قرار گرفته‌اند. یکی از مهم‌ترین نظریه‌ها، نظریه بامریند<sup>۱</sup> (۱۹۹۱) است. بامریند بر اساس مطالعات خود و اطلاعاتی که راجع به والدین کودکان از طریق مشاهدات خانودگی و مصاحبه‌هایی که از مادران و پدران تنظیم نمود، سه شیوه رفتار و تربیت والدین شامل، سبک مقتدر، استبدادی و سهل‌گیرانه را مشخص کرد (فلچر و جفریس<sup>۲</sup>، ۱۹۹۹).

والدین مقتدر(اقتدارگرا) به صورت افرادی با صمیمیت و محبت زیاد و کنترل رفتاری تعریف می‌شوند. والدین مقتدر معیارهایی به فرزندانشان می‌دهند که طبق آنها زندگی کنند. بیشتر می‌خواهند چیزهایی را به نوجوان خود بیاموزند (فلچر و جفریس، ۱۹۹۹). خصوصیات اصلی این شیوه فرزندپروری شامل مشارکت و علاقه زیاد والدین به زندگی فرزندان، برقراری ارتباط باز با آنها، داشتن اطمینان به آنها، تشویق و ارتقای سلامت روانی و کنترل بالای رفتاری آنها شامل آگاهی از این که فرزندان‌شان کجا هستند، با چه کسانی می‌باشند، و چه کاری انجام می‌دهند. یافته‌های تجربی نیز نشان داده‌اند شیوه فرزندپروری مقتدر یا منطقی با سطوح بالاتر سازگاری، انطباق، بلوغ روانی، شایستگی روانی-اجتماعی، عزت نفس و موفقیت آموزشی فرزندان آنان مرتبط است (پالسون و اسپوتا<sup>۳</sup>، ۱۹۹۶). کودکان با والدین اقتدار منطقی در همه سنین مطلوب‌ترین رفتارها را نشان می‌دهند. آنها روابط خوبی با همسالان و بزرگسالان داشته و معمولاً شاداب و متکی به خود بوده‌اند (ملک مکان، ۱۳۷۸). مطالعات دیگر این نتیجه گیری را تأیید می‌کند که والدین کودکان خلاق نه تنها

1- Baumrind

2- Fletcher &amp; Jeffries

3- Paulson &amp; Sputa

کمتر اقتدارگرا هستند و محدودیت‌های انضباطی کمتری اعمال می‌کنند (داتا و پارلوف<sup>۱</sup>، ۱۹۶۷، گتزل و جکسون<sup>۲</sup>، ۱۹۶۲) بلکه در ابراز عواطف گرم نیز قوی نیستند (دردال<sup>۳</sup>، ۱۹۷۵). در واقع، در یک مطالعه، گرمای کم مادرانه با خلاقیت بالاتر همبستگی داشت، و به نظر می‌رسید که "دختر بابا" بودن به طور خاص به سطوح پایین خلاقیت در زنان منتهی می‌شود. در پژوهشی (فراهینی، افروز و رسول‌زاده طباطبایی، ۱۳۹۳) با بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری والدین و کمرویی با خلاقیت در کودکان تیزهوش نشان دادند، افراد با شیوه فرزندپروری اقتدار منطقی مادر، در کمرویی پایین کمترین فراوانی مربوط به خلاقیت سطح پایین را دارند و همچنین بیشترین فراوانی با خلاقیت دیده می‌شود. در واقع آنها یک رابطه مثبت و معناداری بین شیوه فرزند پروری اقتدار منطقی مادر با خلاقیت مشاهده کردند (فراهینی و همکاران، ۱۳۹۳).

شواهد قابل ملاحظه‌ای نشان می‌دهد که خانواده‌هایی که خلاقیت در کودکان را تقویت می‌کنند، دارای سطح پایین اقتدارگرایی و محدودیت هستند، کودکان خود را به مستقل بودن تشویق می‌کنند و فاصله بین والدین و فرزندان نسبتاً سرد است (میلر و جرارد، ۱۹۷۹). به‌عنوان مثال، مک کینون<sup>۴</sup> (۱۹۶۵) در مطالعه خود درباره معماران خلاق، بسیاری از ویژگی‌های خانوادگی را مطابق با این الگوی کلی یافت: (الف) والدین به فرزندان خود احترام می‌گذارند و اعتماد به نفس در انجام کارها را در آنها ایجاد می‌کردند؛ (ب) اغلب پدر و حتی مادر، عدم نزدیکی شدید با کودکان را نشان دادند؛ به طور کلی، احساسات مثبت یا منفی قوی در میان آنها کمتر وجود داشت؛ (ج) مادران اغلب زندگی مستقل و فعال را رهبری می‌کنند؛ و (د) اگرچه بر ایجاد یک نظم شخصی تأکید می‌شد، اغلب به اعمال مذهبی رسمی کمتر توجه می‌شد.

بامریند دریافت برخی والدین فوق‌العاده محدودکننده و سلطه‌جو هستند. آنها برای احترام به قدرت و اطاعت اکید از دستوراتشان ارزش قائل می‌شوند و به‌جای استفاده از استدلال

1- Datta & Parloff  
2- Getzels & Jackson  
3- Drevdahl  
4- MacKinnon

یا توضیح برای کنترل اعمال فرزندانشان به روش‌های زورگویانه از قبیل تهدید و تنبیه بدنی تکیه می‌کنند. این گونه والدین در قیاس با سایر والدین کمتر به فرزندانشان مهر می‌ورزند (بامریند، ۱۹۹۱). این والدین متوقع هستند و وقتی فرزندان تمایلی به اطاعت ندارند، نسبت به آنها بی‌علاقگی نشان می‌دهند و حتی گاهی آنها را طرد می‌کنند (بامریند، ۲۰۰۵). این والدین به نظرات متخصصان تعلیم و تربیت توجهی ندارند و معتقدند که هیچ شخصی مثل آنها نمی‌تواند قوانین تربیتی را وضع نماید. آنها معتقدند که تربیت یک امر ذاتی است و نیاز به یادگیری و آموزش ندارد (بامریند، ۲۰۰۵).

رانکو و البرت<sup>۱</sup> (۱۹۸۶) در پژوهش‌های خود به این نتیجه رسیدند که خانواده‌هایی که فرزندان خلاق دارند دارای دو جنبه اساسی، ارتباط مثبت بدون وابستگی زیاد بین والدین و کودک و وجود یک جو آزاد و غیر مستبدانه هستند. هم‌چنین کنترل و جکسون (۲۰۰۰) تأیید کرده‌اند که والدین کودکان خلاق در روش‌های تربیتی‌شان بندرت استبدادی بوده و کمتر از محدودیت‌های انضباطی استفاده می‌کنند. از نظر این پژوهشگران والدین این نوع کودکان آزادی بیشتری برای فرزندان خود در رفتار و تصمیم‌گیری می‌دهند. در حالی که خانواده‌های دارای فرزندان با خلاقیت کمتر نظم بیشتر داشته و بیش از حد تمیز بودند. در خانواده‌هایی که مادران از فرزندان بیشتر مراقبت می‌کردند فرزندان خلاقیت کمتری داشتند این مراقبت بیش از حد به نظر فرصت‌های تجربه و آموختن را از فرزندان می‌گیرد چرا که خلاقیت و یادگیری نیازمند خطرپذیری است افراد محتاط نمی‌توانند اقدام به کار تازه‌ای کنند.

یکی دیگر از عوامل محیطی میزان محبوبیت والدین است. واژه محبوبیت معمولاً به جایگاه و موقعیتی که فرد در نزد دیگران دارد و به خاطر آن مورد احترام قرار می‌گیرد، اطلاق می‌شود و بیانگر ارزش، احترام و منزلتی است که برای فرد از سوی خانواده و جامعه در نظر گرفته می‌شود. محبوبیت یعنی دیگران از بودن با ما احساس خرسندی کنند. وقتی احساس محبوب بودن می‌کنیم، نیاز به تعلق و دلبستگی ما تأمین می‌شود. محبوبیت باصفا و رفتارهای مختلفی از جانب فرد ارتباط دارد و مبتنی بر پذیرش اجتماعی است (اسدی و همکاران، ۱۳۹۴). هم‌چنین به اعتقاد نقدی (۱۳۹۶) محبوبیت به معنای مورد

1- Runco & albert

پذیرش و محبت دیگران قرار گرفتن، یک قابلیت رفتاری که به انسان‌ها اجازه می‌دهد پذیرفته شوند و مورد احترام و دوست داشته شدن قرار گیرند (اسدی و همکاران، ۱۳۹۴). محبوبیت می‌تواند با نظریه‌های مختلفی در ارتباط باشد اما مهم‌ترین نظریه مرتبط با آن نظریه مزلو است.

یکی از نیازهایی که به موازات بلوغ جنسی در انسان و روان انسان ظهور می‌کند محبت ورزیدن و محبوب واقع شدن است به‌طور کلی آدمی، موجودی است نیازمند است. نیازهای جسمی او شامل هوا، آب، غذا و نیازهای روانی شامل: ابراز وجود، دلبستگی، تعلق و مهرورزی می‌شود. مزلو<sup>۱</sup> (۱۹۵۴)، معتقد است در مسیر رشد و شکوفایی شخصیت آدمی دو دسته نیازهای اساسی و اولیه و نیازهای غیراساسی و ثانویه وجود دارد. وی نیازهای اساسی و اولیه را در پنج دسته شامل، نیازهای فیزیولوژیک (طبیعی)، نیازهای ایمنی، نیاز به عشق و دلبستگی، نیاز به احترام، نیاز به خودشکوفایی می‌داند. براساس نظر مزلو، یکی از نیازهای اساسی برای هرکس، نیاز به محبت‌ورزی و دلبستگی است. به نظر وی، آدمی در این مرحله تشنه ارتباط عاطفی با دیگران است؛ یعنی در جست و جوی یافتن پایگاه و تکیه‌گاهی برای تأمین نیاز دلبستگی خویشتن است (مزلو، ۱۹۵۴ و کور<sup>۲</sup>، ۲۰۱۳). شاید بتوان گفت: انتخاب دوست، تشکیل خانواده یا رفاقت با افراد و همکاران، در راستای پاسخ‌گویی به این نیاز اساسی است. تمایل به این خواسته درونی به‌طور طبیعی در نهاد همه افراد وجود دارد؛ ولی در دوره نوجوانی که شیفته اظهار وجود و ابراز لیاقت است، این موضوع بیشتر خودنمایی می‌کند (مکلئود، وود و ویز<sup>۳</sup>، ۲۰۰۷). خانواده و روابط والدین با یکدیگر و با فرزندان نقش بسیار مهمی در ایجاد محبوبیت دارد (کریمی، ۱۳۹۲). از جمله تبعات آن می‌توان به پذیرش فرزند، تبادل عاطفی و تأمین نیازهای جسمی و روانی اشاره کرد (کریمی، ۱۳۹۲). اما از نظر افروز (۱۳۸۹) محبوبیت می‌تواند موجب عزت‌نفس، اعتماد به نفس، شادی، سلامت روان، غلبه بر خودشیفتگی و مثبت‌نگری شود.

1- aslow

2- Kaur

3- McLeod, wood &amp; Weisz

نقدی (۱۳۹۶) در پژوهشی به این نتیجه‌گیری رسیده است که بین محبوبیت والدین و خلاقیت دانش‌آموزان تیزهوش رابطه معنی‌داری وجود ندارد. هر چند آنها در پژوهش خود از پرسشنامه خلاقیت عابدی استفاده کرده‌اند. در پژوهشی که با هدف مطالعه رابطه رضامندی زوجیت والدین با محبوبیت، سلامت روان و خلاقیت در فرزندان دانش‌آموزان تیزهوش انجام گرفت (ارجمندزاده، ۱۳۹۳) نتایج نشان داد بین دو عامل رضایت زناشویی و سلامت روان با خلاقیت دانش‌آموزان رابطه معنی‌داری وجود دارد، علاوه بر این والدین راضی از زندگی زناشویی فرزندان سالم‌تر و با خلاقیت بیشتری دارند. در پژوهش دیگر (قدرتی، افروز، شریفی درآمدی و هومن، ۱۳۹۰) نشان دادند که رضایت زناشویی والدین مهم‌ترین پیش‌بین خلاقیت در کودکان است و بعد از آن هوش و سن به ترتیب دومین و سومین متغیر پیش‌بین خلاقیت بودند.

وینر<sup>۱</sup> (۲۰۰۰) با توجه به نتایج پژوهشی خود، معتقد است که خانواده‌های کودکان تیزهوش کودک محورند بدین معنی که در این خانواده‌ها زمان زیادی صرف کودک می‌شود و خانواده انرژی خود را صرف نیازهای کودک می‌کنند در این خانواده‌ها کودکان نسبت به سایر کودکان هم سطح خود خلاقیت بالاتر و استقلال بیشتری از خود نشان می‌دهند.

مفهوم دیگری که به عوامل محیطی می‌توان مرتبط دانست نشاط معنوی حاکم بر فضای خانواده است. بنابه تعریف، نشاط معنوی<sup>۲</sup> یعنی احساس آرامش، مهرورزی و امیدبخشی با وارستگی و بخشایش‌گری و برخورداری از طراوت و زلالی درون و باور قلبی به خالق هستی (افروز، ۱۳۹۵). بعضی افراد خوشحالی و نشاط را در گرفتن، بعضی‌ها در دادن، بعضی‌ها در تمام کردن یک کار، بعضی‌ها در پول و سرمایه، برخی در سلامتی، عشق و آرامش درونی، احترام، زیبایی، استعداد و گروهی نیز در داشتن یک خانواده خوشحال، می‌بینند. ولی نشاط معنوی معنا و مفهوم گسترده‌تری دارد. نشاط معنوی در واقع یک رضایت و شادی عمیق است که در زیر تمامی امواج مصنوعی و سطحی زندگی گذرا است. نشاط معنوی یک نوع اعتقاد و بینش است که هیچ‌گاه از شما جدا نخواهد شد. در پستی و

1- Winner

2- Spiritual Happiness

بلندی‌های زندگی به حد کمال خواهد رسید. با وجود نشاط معنوی شما می‌توانید جهان را با چشمانی واقع‌بینانه‌تر ببینید. تئوری شادی معنوی بر این نکته مهم استوار است که همه چیز نعمت خدادادی به حساب می‌آید و همه چیز لطف خداوندی است (مهری ورنیاب، ۱۳۹۶).

نشاط یک حالت ذهنی یا احساسی است که مانند خشنودی، رضایت، لذت، و خوشی توسط انسان ادراک می‌شود. شادی از دیدگاه‌های مختلف بررسی شده‌است. از دیدگاه بودا، شادی نهایی زمانی کسب می‌شود که انسان بر هر نوع آرزو و خواست‌های غلبه کند و بتواند از آن چشم‌پوشی کند (شهیدی، ۱۳۸۸). تعریف ارسطو از شادی «فعالیت روح با تقوا و پرهیزکار انسان براساس شعور و استدلال» بود. شادی از دید ارسطو، تنها با به کارگیری عقل و منطق در کنار تلاش برای گام نهادن در طریقت معنوی، امکان‌پذیر می‌شود.

روان‌شناسان تنها پس از محبوب شدن نهضت روان‌شناسی مثبت‌نگر، و طی چند دهه گذشته، به و بررسی علمی درباره مفهوم شادی علاقه‌مند شدند. یکی از مورد قبول‌ترین تعاریف توسط روت وین هوون هلندی ارائه شده‌است. وین هوون می‌نویسد: «شادی به‌طور کلی به میزان و درجه‌ای از مطلوبیت گفته می‌شود که انسان براساس آن کیفیت زندگی فردی خود را به‌عنوان یک کل ارزیابی می‌کند. به عبارت دیگر، مقدار علاقه فرد به زندگی شخصی خود، میزان شادی فرد محسوب می‌شود. تعریف و تفسیر شادی در منظر دین با شادی در روان‌شناسی غربی کاملاً متفاوت است. در اسلام، شادی در دل جای دارد، حال آنکه مشکل بسیاری از اشخاص در قرن اخیر این است که شادی را در هیاهوی بیرون جستجو می‌کنند. تعبیر و تفسیر دین از شادی این است که شادی خود هدف نیست، بلکه عاملی مهم و مؤثر برای رسیدن انسان به کمال عالی انسانی است (مازوحی، آرانی، عسکری، ۱۳۹۱).

اما مفهوم هوش در طول تاریخ روانشناسی از مفاهیم پرکاربرد و قدیمی است. مطالعه رابطه هوش و خلاقیت وابسته به سنتی است که ۶۰ سال سابقه پژوهشی دارد (کافمن<sup>۱</sup> و پلاکر<sup>۲</sup>، ۲۰۱۱). استرنبرگ<sup>۳</sup> (۱۹۹۹) یک چارچوب کلی برای محققان فراهم کرده‌اند که

---

1- Kaufman

2- Plucker

3- Sternberg

شامل پنج رابطه ممکن است: هوش و خلاقیت می‌توانند به عنوان یک زیرمجموعه از یکدیگر دیده شوند، ممکن است آنها را به عنوان مجموعه‌های هم‌تایی در نظر گرفت، می‌توانند به عنوان مجموعه‌های مستقل اما هم‌پوشانی مورد توجه قرار گیرند، در نهایت می‌توان آنها را به عنوان مجموعه‌های در کل جدا از هم در نظر گرفت. هرچند شواهدی به نفع هر یک از این دیدگاه‌ها وجود دارد (کافمن و پلاکر، ۲۰۱۱)، چندین مدل قدرتمند هوشی، خلاقیت را به مثابه یک عامل مرتبه پایین‌تر از هوش مد نظر قرار می‌دهند. گیلفورد (۱۹۶۷) از اولین کسانی بود که همبستگی بین سطوح مختلف توانایی‌های شناختی متفاوت را کشف کرد؛ او یک رابطه مثبت خطی در محدوده هوش‌بهر پایین‌تر از حد متوسط یافت، در حالی که در سطوح بالاتر از حد متوسط این رابطه وجود نداشت. گیلفورد نتیجه گرفت، این الگوی توزیع دو بعدی نشان می‌دهد که هوش‌بهر بالا شرط کافی برای تولید واگرا نیست، اما یک شرط لازم است. اما این رابطه در تمامی سطوح هوش‌بهر خطی نیست. این نشان می‌دهد افراد دارای هوش‌بهر بالا، لزوماً عملکرد بالایی در خلاقیت نشان نمی‌دهند، که نشان‌دهنده استقلال این سازه‌ها در برخی سطوح عملکرد است. اگر رابطه بین خلاقیت و هوش نه چندان خطی را در نظر داشته باشیم، قدرت رابطه بسته به سطح هوش‌بهر تغییر می‌کند، پس درک این مسئله که در چه سطحی از هوش‌بهر رابطه تغییر می‌کند اهمیت دارد.

گیلفورد و کریستنسن (۱۹۷۳)، به نقل از زناسنی و همکاران، (۲۰۱۶) یک آستانه در هوش‌بهر برابر با ۱۲۰ پیشنهاد کردند، که نشان می‌دهد عملکرد بالا در خلاقیت نیاز به هوش بالا یا حداقل هوش در حد متوسط دارد؛ که بالاتر از این آستانه، خلاقیت دیگر توسط هوش محدود نمی‌شود (جک<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۱۳). بسیاری از مطالعات با در نظر گرفتن این آستانه انجام شده‌است و این مطالعات معمولاً مقادیر آستانه بین هوش‌بهر ۱۰۰ تا ۱۳۰ را گزارش کرده‌اند (زناسنی و همکاران، ۲۰۱۶). یافته‌های فراتحلیل نشان می‌دهند که ارتباط بین پتانسیل خلاقانه و هوش به‌طور کلی در حدود ۰/۲۰ است (کیم<sup>۲</sup>، ۲۰۰۵). در ایران گنجی و همکاران (۱۳۹۴) در یک مطالعه فراتحلیل اقدام به بررسی ۱۲ پژوهش با متغیرهای همبسته خلاقیت پرداخته‌اند و هیچ یک از متغیرهای پژوهش‌های مورد نظر رابطه

1- Jauk  
2- Kim

بین هوش و خلاقیت را مورد مطالعه قرار نداده است. علاوه بر ارتباط خلاقیت با هوش، ارتباط شخصیت با پتانسیل خلاقانه هم مورد مطالعه قرار گرفته است. یافته‌های همسو با هم و معنی‌دار این است که پتانسیل خلاقانه به طور مثبت با بازبودن<sup>۱</sup> به تجارب ارتباط دارد. به نظر می‌رسد بازبودن منعکس‌کننده ویژگی سرمایه‌گذاری<sup>۲</sup> مربوط به پتانسیل خلاق است (بتی و فورن‌هام،<sup>۳</sup> ۲۰۰۶).

اما این پژوهش، در این راستا انجام شده است که بتواند اثرات عوامل محیطی (خانوادگی) و شناختی را در پدیدآیی خلاقیت مشخص کند. از جمله ویژگی‌های خانواده می‌توان به سبک‌های فرزندپروری والدین، فضای معنوی حاکم بر روابط خانواده، محبوبیت والدین از طرف فرزندان و ویژگی‌های شناختی اشاره کرد. حال سوالی به ذهن می‌رسد، که کدام یک از این ویژگی‌های درون خانواده بر رشد و بروز خلاقیت دانش‌آموزان تأثیرگذار هستند؟ در پژوهش حاضر به دنبال شناسایی و تعیین سهم این عوامل بودیم تا مشخص کنیم که در خانواده‌های کودکان تیزهوش کدام موارد بر رشد خلاقیت تأثیر دارند. در صورت تأیید این فرضیه می‌توان از طریق سیستم‌های آموزشی و سازمان‌های مربوطه برنامه‌هایی را در مورد خانواده‌ها برای افزایش خلاقیت کودکان و نوجوانان و دانش‌آموزان طراحی و اجرا کرد تا بتوان مشکلات و معضلات مختلف انسانی را از این مسیر کاهش داده و حل نمود. همچنین در صورت تأیید و تشخیص این روند، افق جدیدی در راستای پژوهش‌های مربوط به خلاقیت شکل خواهد گرفت و بستر خانواده را می‌توان به‌عنوان نقطه شروع آموزش خلاقیت و والدین را به‌عنوان اولین مربیان خلاقیت مد نظر قرار داده و به سوالات مختلف در این زمینه پاسخ داد.

## روش

روش تحقیق حاضر به‌صورت همبستگی بود. در پژوهش حاضر به دنبال توصیف و کشف رابطه عوامل نشاط معنوی، میزان محبوبیت و سبک‌های فرزندپروری والدین با خلاقیت

---

1- openness  
2- investment trait  
3- Batey & Furnham

دانش‌آموزان تیزهوش بودیم. جامعه آماری پژوهش حاضر کلیه دانش‌آموزان مشغول به تحصیل در مدارس تیزهوشان استان آذربایجان شرقی بود. حجم نمونه اولیه شامل ۱۲۵ نوجوان مشغول به تحصیل در مدرسه متوسطه اول تیزهوشان علامه طباطبایی شهرستان بناب که در سال تحصیلی ۹۶-۹۷ مشغول به تحصیل بودند، می‌شد. روش انتخاب نمونه نهایی به این شکل بود که برای ۱۲۵ نوجوان (موزان مقطع متوسطه اول دبیرستان تیزهوشان علامه طباطبائی شهرستان بناب) مقیاس هوشی وکسلر کودکان ویرایش چهارم طی دو هفته اجرا شد. از این میان تعداد ۸۱ دانش‌آموز دارای هوش‌بهری برابر یا بالاتر از ۱۱۵ در مقیاس هوش‌بهر کل یا یکی از مقیاس‌های آزمون وکسلر (فهم کلامی، استدلال ادراکی، حافظه فعال، سرعت پردازش، توانایی عمومی و چیرگی شناختی) بودند؛ این ۸۱ نفر وارد مطالعه و بقیه از مطالعه حذف شدند. سپس آزمون خلاقیت و آزمون‌های دیگر در مورد ۸۱ نفر و خانواده‌های‌شان انجام، و تحلیل‌های آماری در مورد آنها اجرا شد. ابزارهای پژوهشی مورد استفاده در این پژوهش شامل: آزمون هوشی وکسلر کودکان ویرایش چهارم، آزمون خلاقیت تورنس<sup>۱</sup> پرسشنامه‌های سبک‌های فرزندپروری، نشاط‌معنوی، و محبوبیت والدین بودند.

### ابزارها

مقیاس هوش وکسلر کودکان ویرایش چهارم: آزمون هوشی وکسلر کودکان ویرایش چهارم از مقیاس کل هوش‌بهر<sup>۲</sup> سنتی تنها با چهار نمره شاخص استفاده می‌کند، که شامل: شاخص فهم کلامی<sup>۳</sup>، شاخص استدلال ادراکی<sup>۴</sup>، شاخص حافظه فعال<sup>۵</sup>، و شاخص سرعت پردازش<sup>۶</sup> (وکسلر، ۲۰۰۵ و افروز و همکاران، ۱۳۹۲). ساختار عاملی نسخه‌های فعلی مقیاس‌های هوشی وکسلر ناشی از یک نظریه واقعی تعریف شده هوشی است که به‌وسیله مقیاس کل هوش‌بهر و از ترکیب کارکردهای اندازه‌گیری شده به‌وسیله چهار شاخص به‌دست می‌آید.

1- Torrance  
2- Full Scale IQ  
3- Verbal Comprehension Index (VCI)  
4- Perceptual Reasoning Index (PRI)  
5- Working Memory Index (WMI)  
6- Processing Speed Index (PSI)



از مجموعه آزمون‌های تصویری (فرم الف وب) از سطح کودکان تا سطوح پس از دبیرستان توصیه شده‌است. این آزمون به ۳۵ زبان ترجمه شده‌است. در فرم تصویری همانند فرم کلامی که بر غلط‌های املائی، نگارش، فقر لغات و ... در ارزیابی و مهارت عالی در ترسیم، تأکید نشده‌است. آنچه ملاک ارزیابی است وجود "ایده" در قالب تصویر است نه کیفیت ترسیم آن. فعالیت‌های آزمون، چهار نمره برای چهار مؤلفه خلاقیت (ابتکار، بسط، سیالی، و انعطاف) دریافت می‌کند و از مجموع آنها نمره کل خلاقیت به دست می‌آید. تورنس در پژوهش‌های خود ضریب همبستگی ۰/۸۶ تا ۰/۹۹ را بین نمرات نمره‌دهندگان تعلیم دیده و تعلیم ندیده گزارش کرده است. در راهنمای فنی آزمون‌های تفکر خلاق تورنس به تحقیقات متعددی اشاره شده‌است که گویای اعتبار سازه آزمون تورنس است. تورنس در یک مطالعه بلندمدت ۱۲ ساله از یک جمعیت دبیرستانی وابسته به دانشگاه مینه‌سوتا (۱۹۵۹ تا ۱۹۷۱) اعتبار آزمون خلاقیت را ۰/۵۱ گزارش کرده است (پیر خایفی و همکاران، ۲۰۱۲). بازآزمایی فرم ب تصویری در نمونه ایرانی توسط پیرخایفی (۱۳۷۲) نیز گویای یک ضریب ۰/۸۰ است (پیر خایفی و همکاران، ۲۰۱۲). در ایران ضریب پایایی در فرم ب، برای سیالی ۰/۷۸، ابتکار ۰/۷۴، انعطاف‌پذیری ۰/۸۱، بسط ۰/۹۰ و کل ۰/۸۰ برای دانش‌آموزان محاسبه شده‌است (پیرخایفی، ۱۳۷۲).

پرسشنامه شیوه فرزندپروری والدین: این پرسشنامه توسط دایانا بامریند<sup>۱</sup> در سال ۱۹۷۲ طراحی شده و شامل ۳۰ سوال ۵ گزینه‌ای به صورت طیف لیکرت است. این پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری والدین را در سه سبک سهل‌گیرانه، استبدادی و مقتدر و اطمینان بخش اندازه‌گیری می‌کند. بوری (۱۹۹۱) پایایی این پرسشنامه را از طریق بازآزمایی در گروه مادران برای سبک مقتدرانه ۰/۷۸، استبدادی ۰/۸۶ و سهل‌گیرانه ۰/۸۱ و در گروه پدران، مقتدرانه ۰/۸۸، مستبدانه ۰/۸۵ و سهل‌گیرانه ۰/۷۷ گزارش کرده است. همچنین میزان پایایی آزمون برای سبک مستبدانه ۰/۷۷، مقتدرانه ۰/۷۳ و سهل‌گیرانه ۰/۶۹ است (حسینیان و همکاران ۱۳۸۶). همچنین ثبات درونی با استفاده از فرمول آلفای کرونباخ

1- Diana Baumrind

محاسبه شده است برابر  $0/75$  برای شیوه سهل‌گیری  $0/85$  برای شیوه استبدادی و  $0/82$  برای شیوه اقتدارمنطقی است (مهرافزا، ۱۳۸۳).

مقیاس نشاط معنوی: مقیاس نشاط معنوی<sup>۱</sup> توسط افروز در سال ۱۳۹۵ طراحی و ساخته شده است. مقیاس دارای ۶۰ آیتم که دو خرده‌آزمون باورها ۲۰ آیتم و احساس و رفتار ۴۰ آیتم را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. پاسخ‌ها به صورت طیف لیکرت است. آلفای کرونباخ این پرسشنامه در مطالعه حاضر  $0/95$  محاسبه شد. در ضمن مهری‌ورنیاب برای محاسبه پایایی این ابزار از روش آلفای کرونباخ استفاده کرده‌است و مقدار آلفای بدست آمده  $0/95$  نشان‌گر پایایی بسیار بالا و قابل قبول است (مهری‌ورنیاب، ۹۶).

آزمون محبوبیت والدین: پرسش‌نامه سنجش میزان محبوبیت (اسدی و همکاران، ۱۳۹۲) شامل دو بخش ۳۰ سوالی است که در مورد هر یک از والدین (پدر و مادر) است و برای هر والد دانش‌آموزان به صورت جداگانه باید پاسخ دهند، پاسخ‌ها به صورت طیف لیکرت است. قابلیت اعتماد این پرسشنامه به وسیله ضریب آلفای کرونباخ مورد بررسی قرار گرفته که برابر  $0/63$  است (اسدی و همکاران، ۱۳۹۲). در پژوهش حاضر نیز آلفای کرونباخ برای هر دو فرم مادر و پدر به صورت جداگانه محاسبه و آلفای کرونباخ برای فرم مادر برابر با  $0/71$  و برای فرم پدر  $0/69$  به دست آمد. با توجه با این که این ابزار جدیداً طراحی شده و اطلاعات روان‌سنجی دقیقی در این رابطه وجود ندارد. در پژوهش حاضر همزمان بر روی نمونه پژوهشی ویژگی‌های روان‌سنجی این ابزار نیز بررسی و آلفای کرونباخ برای کل سوالات  $0/78$  بود همزمان پرسشنامه بر روی ۳۰ دانش‌آموز بعد از فاصله زمانی ۷ روز اجرا و همبستگی بین دوبار اجرای آن برابر با  $0/65$  به دست آمد.

تحلیل‌های آماری بر روی نمرات استاندارد مقیاس هوشی و کسلر کودکان ویرایش چهارم و نمرات خام خلاقیت انجام شد. ابتدا همبستگی میان نمرات خلاقیت و مقیاس هوشی و کسلر با استفاده از همبستگی پیرسون مورد آزمون قرار گرفت. سپس آزمودنی‌ها بر اساس عملکرد هوش‌بهر کل در مقیاس هوشی و کسلر گروه بندی شدند. همبستگی بین

---

1- Spiritual Happiness Scale

نمرات هوش و خلاقیت برای هر دو گروه محاسبه و آزمون شدند. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS مورد تحلیل قرار گرفتند.

### یافته‌ها

در این بخش، ابتدا ویژگی‌های جمعیت‌شناختی آزمودنی‌ها و شاخص‌های آماری متغیرها بررسی، و در ادامه نیز نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهشی ارائه شده‌است.

آزمودنی‌های پژوهش حاضر پسر و در دامنه سنی ۱۱ سال و هفت ماه تا ۱۵ سال و چهار ماه با میانگین سنی ۱۳ سال و سه ماه بودند. جدول (۱) شاخص‌های آماری مربوط به مقیاس‌های آزمون وکسلر کودکان ویرایش چهارم را ارائه داده است.

جدول (۱) میانگین و انحراف استاندارد هوشبهر به تفکیک شاخص‌های مقیاس هوشی وکسلر کودکان

تعداد	انحراف استاندارد	خطای استاندارد میانگین	میانگین	گروه
۸۱	۱۰/۲۸	۱/۱۴	۱۲۳/۱۷	فهم کلامی
۸۱	۱۰/۳۰	۱/۱۴	۱۰۲/۳۱	استدلال ادراکی
۸۱	۱۲/۹۲	۱/۴۴	۱۰۹/۶	حافظه فعال
۸۱	۱۱/۱۷	۱/۲۴	۹۸/۷۰	سرعت پردازش
۸۱	۸/۹۹	۰/۹۹	۱۱۵/۰۶	توانایی کلی
۸۱	۱۱/۳۴	۱/۲۶	۱۰۴/۷۵	چیرگی شناختی
۸۱	۷/۳۷	۰/۸۲	۱۱۲/۴۲	هوش بهر کل

داده‌های جدول (۱) نشان می‌دهد که میانگین هوش‌بهر آزمودنی‌ها در شاخص فهم کلامی بالاترین و سرعت پردازش پایین‌ترین هستند. میانگین دو شاخص فهم کلامی و توانایی کلی یک انحراف استاندارد بالاتر از میانگین قرار دارد.

جدول (۲) میانگین و انحراف استاندارد خلاقیت دانش آموزان

متغیر	میانگین	خطای استاندارد میانگین	انحراف استاندارد	تعداد
ابتکار	۳۳/۶۲	۱/۸۷	۱۶/۸۱	۸۱
بسط	۵۳/۵۳	۱/۹۶	۱۷/۶۷	۸۱
انعطاف پذیری	۱۵/۷۳	۰/۸۳	۷/۴۸	۸۱
سیالی	۱۸/۴۶	۱/۱۷	۱۰/۵۰	۸۱
خلاقیت	۱۲۱/۳۳	۳/۷۹	۳۴/۰۷	۸۱

اما داده‌های جدول (۳) مربوط به شاخص‌های آماری خلاقیت و خرده‌مقیاس‌های مربوط را به تفکیک ارائه داده‌است.

متغیرها	میانگین	خطای استاندارد میانگین	انحراف استاندارد	تعداد
محبوبیت مادر	۹۷/۲۰	۱/۷۳	۱۵/۵۳	۸۱
محبوبیت پدر	۹۱/۰۵	۱/۶۶	۱۴/۹۶	۸۱
نشاط معنوی	۱۴۲/۸۶	۲/۶۳	۲۳/۶۹	۸۱
سبک سهل گیرانه مادر	۱۶/۴۶	۰/۵۷	۵/۱۱	۸۱
سبک استبدادی مادر	۱۶/۴۳	۰/۶۷	۶/۰۵	۸۱
سبک مقتدرانه مادر	۳۲/۱۱	۰/۶۲	۵/۶۱	۸۱
سبک سهل گیرانه پدر	۱۷/۱۶	۰/۶۴	۵/۸	۸۱
سبک استبدادی پدر	۱۵/۵۹	۰/۷۱	۶/۳۵	۸۱
سبک مقتدرانه پدر	۳۰/۹۳	۰/۶۱	۵/۴۹	۸۱

به منظور پاسخگویی به فرضیه پژوهش، بررسی رابطه خلاقیت در دانش آموزان تیزهوش با نشاط معنوی، میزان محبوبیت و سبک‌های فرزندپروری والدین، از آزمون تحلیل رگرسیون چندگانه (مجذور R) با روش گام به گام استفاده شد. در ادامه نتایج تحلیل داده‌ها به ترتیب ارائه شده است.

جدول (۴) ضریب همبستگی چندگانه

الگو گام‌ها	متغیرهای پیش‌بین	ضریب همبستگی چندگانه	مجذور ضریب همبستگی چندگانه تعدیل شده	خطای استاندارد برآورد	ضریب F	معناداری
۱	سبک اطمینان بخش مادر	۰/۳۷۶	۰/۱۴۱	۳۱/۷۷۵	۱۲/۹۷۷	۰/۰۰۱
۲	سبک مقتدرانه مادر + نشاط معنوی	۰/۴۳۱	۰/۱۸۶	۳۱/۱۳۹	۸/۸۸۸	۰/۰۰۰
۳	سبک مقتدرانه مادر + نشاط معنوی + هوش بهر کل	۰/۴۸۹	۰/۲۳۹	۳۰/۳۰۱	۸/۰۵۰	۰/۰۰۰

چنانکه در جدول مشاهده می‌شود، طی سه گام، سبک اطمینان بخش مادر، نشاط معنوی و هوش بهر کل قادر به پیش‌بینی خلاقیت بودند. برپایه آنچه که در جدول (۵) ارائه شده، طی گام اول، سبک مقتدرانه و اطمینان بخش مادر با ضریب بتای استاندارد ۰/۳۷۶، ۱۳ درصد از واریانس خلاقیت را تبیین نموده است. در گام دوم نشاط معنوی با ضریب بتای ۰/۲۱۵، به سبک مقتدرانه و اطمینان بخش مادر (با ضریب بتای استاندارد ۰/۳۳۳) افزوده شده و توان تبیین خلاقیت را به ۱۶/۵ درصد رسانده، در گام سوم هوش بهر کل با ضریب بتای ۰/۲۳۴، به سبک مقتدرانه و اطمینان بخش مادر (با ضریب بتای استاندارد ۰/۳۰۶) و نشاط معنوی (با ضریب بتای استاندارد ۰/۲۴۹) افزوده شده و توان تبیین خلاقیت را به ۲۰/۹ درصد رساند.

جدول (۵) ضرایب استاندارد و غیراستاندارد پیش‌بینی خلاقیت با رگرسیون گام به گام

الگو گام‌ها	مقادیر ثابت و متغیرهای پیش‌بین	ضریب بتای غیر استاندارد	خطای استاندارد	ضریب بتای استاندارد	T مقدار	معناداری
۱	مقدار ثابت	۴۸/۰۸۲	۲۰/۶۳۸	۲/۳۳۰	۲/۳۳۰	۰/۰۲۲
۲	سبک مقتدرانه مادر	۲/۲۸۱	۰/۶۳۳	۳/۶۰۲	۳/۶۰۲	۰/۰۰۱
۳	سبک مقتدرانه مادر	۲/۰۲۳	۰/۶۳۳	۳/۱۹۵	۳/۱۹۵	۰/۰۰۲
	نشاط معنوی	۰/۳۱۰	۰/۱۵۰	۲/۰۶۵	۲/۰۶۵	۰/۰۴۲
	مقدار ثابت	-۱۱۱/۰۴۳	۵۹/۱۳۶	-۱/۸۷۸	-۱/۸۷۸	۰/۰۶۴
۳	سبک مقتدرانه مادر	۱/۸۶۱	۰/۶۲۰	۳/۰۰۲	۳/۰۰۲	۰/۰۰۴
	نشاط معنوی	۰/۳۵۸	۰/۱۴۷	۲/۴۲۷	۲/۴۲۷	۰/۰۱۸
	هوش بهر کل	۱/۰۸۱	۰/۴۶۶	۲/۳۱۹	۲/۳۱۹	۰/۰۲۳

برپایه آنچه که در جدول (۵) ارائه شده، طی گام اول، سبک مقتدرانه و اطمینان‌بخش مادر با ضریب بتای استاندارد ۰/۳۷۶، ۱۳ درصد از واریانس خلاقیت را تبیین نموده است. در گام دوم نشاط معنوی با ضریب بتای ۰/۲۱۵، به سبک مقتدرانه و اطمینان‌بخش مادر (ضریب بتای استاندارد ۰/۳۳۳) افزوده شده و توان تبیین خلاقیت را به ۱۶/۵ درصد رسانده، در گام سوم هوش‌بهر کل با ضریب بتای ۰/۲۳۴ به سبک مقتدرانه و اطمینان‌بخش مادر (ضریب بتای استاندارد ۰/۳۰۶) و نشاط معنوی (ضریب بتای استاندارد ۰/۲۴۹) افزوده شده و توان تبیین خلاقیت را به ۲۰/۹ درصد رساند.

#### بحث

در این پژوهش رابطه بین نشاط معنوی، محبوبیت والدین، سبک‌های فرزندپروری و هوش با خلاقیت بررسی شد. نتایج نشان داد که سبک مقتدرانه و اطمینان‌بخش مادر، نشاط معنوی و هوش‌بهر کل قادر به پیش‌بینی خلاقیت بودند. سبک مقتدرانه و اطمینان‌بخش مادر با ضریب بتای استاندارد ۰/۳۷۶، ۱۳ درصد از واریانس خلاقیت را تبیین نموده است. نشاط معنوی با ضریب بتای ۰/۲۱۵، به سبک مقتدرانه و اطمینان‌بخش مادر (با ضریب بتای استاندارد ۰/۳۳۳) افزوده شده و توان تبیین خلاقیت را به ۱۶/۵ درصد رساند، هوش‌بهر کل با ضریب بتای ۰/۲۳۴، به سبک مقتدرانه و اطمینان‌بخش مادر (با ضریب بتای استاندارد ۰/۳۰۶) و نشاط معنوی (با ضریب بتای استاندارد ۰/۲۴۹) افزوده شد و توان تبیین خلاقیت را به ۲۰/۹ درصد رساند.

از بین ویژگی‌های خانوادگی سبک مقتدرانه و اطمینان‌بخش مادر، نشاط معنوی و هم‌چنین ویژگی فردی شامل هوش با خلاقیت رابطه مثبت و معنی‌داری داشتند. این نتایج منطبق با نتایج پژوهشی فراهینی و همکاران (۱۳۹۳) است که نتیجه‌گیری کرده‌اند یک رابطه مثبت و معناداری بین شیوه فرزندپروری مقتدرانه مادر با خلاقیت وجود دارد. در راستای نتایج پژوهش‌های انجام شده می‌توان به پژوهش‌هایی اشاره کرد که به عوامل محیطی تأکید کرده‌اند از جمله رانکو (۲۰۰۵) که در نظریه خود خلاقیت را متأثر از عوامل درون فردی محیطی خانوادگی می‌داند. هم‌چنین اطلاعات امابیل و گریسکیویس (۱۹۸۹) بر وجود ناظر حمایت‌کننده تأکید دارد که این عامل نیز مرتبط با سبک فرزندپروری مقتدرانه و

اطمینان‌بخش مادر است. این یافته‌ها همچنین با نتایج پژوهشی رانکو و البرت (۱۹۹۰) و گنزل و جکسون (۲۰۰۰) نیز همخوان است. رانکو و البرت (۱۹۹۰) به این نتیجه رسیدند که خانواده‌هایی که فرزندان خلاق دارند دارای دو جنبه اساسی، ارتباط مثبت بدون وابستگی زیاد بین والدین و کودک و وجود یک جو آزاد و غیرمستبدانه هستند. همچنین گنزل و جکسون (۲۰۰۰) تأیید کرده‌اند که والدین کودکان خلاق در روش‌های تربیتی‌شان بندرت استبدادی بوده و کمتر از محدودیت‌های انضباطی استفاده می‌کنند. در خانواده‌هایی که مادران از فرزندان بیشتر مراقبت می‌کردند فرزندان خلاقیت کمتری داشتند این مراقبت بیش از حد به نظر فرصت‌های تجربه و آموختن را از فرزندان می‌گیرد. به نظر می‌رسد هرچه محدودیت‌های محیطی از جمله محدودیت‌های خانوادگی برای فرزندان کمتر باشد احتمال بروز خلاقیت در فرزندان بیشتر می‌شود. اما برخی مطالعات نتایج متفاوتی را به دست آورده‌اند. بایراد دوولو و فیبرت (۱۹۷۷) به این نتیجه‌گیری رسیده‌اند که والدین کودکان خلاق کمتر اقتدارگرا هستند همچنین به نظر داتا و پارلوف (۱۹۶۷)، گنزل و جکسون (۱۹۶۱) و پاریش و ادز (۱۹۷۷) والدین کودکان خلاق محدودیت‌های انضباطی کمتری اعمال می‌کنند، تفاوت دیگر والدین کودکان خلاق در ابراز عواطف گرم است که در این گروه قوی نیستند (زیگلن، ۱۹۷۳؛ مک‌لئود، وود و ویز<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷). اما در یک مطالعه، گرمای کم مادرانه با خلاقیت بالاتر همبستگی داشت، و به نظر می‌رسید که "دختر بابا" بودن به طور خاص به سطوح پایین خلاقیت در زنان منتهی می‌شود (هالپین، ۱۹۷۳).

در واقع با توجه به نتایج پژوهشی به دست آمده و عدم همخوانی برخی نتایج، می‌توان به جنسیت به عنوان نقشی عمده در بافت خانواده به عنوان عامل اثرگذار بر خلاقیت توجه کرد. به ندرت پژوهش‌های انجام شده کمتر بر جنسیت کودکان و نیز نقش پدر و یا مادر توجه شده است. در این پژوهش ما تنها بر دانش آموزان پسر متمرکز بودیم و در پژوهش‌های آتی باید به مقایسه جنسیت کودکان و والدین و شیوه‌های فرزندپروری آنها برای تبیین بهتر عوامل مؤثر درون خانواده بر خلاقیت مد نظر قرار داد.

1- McLeod, wood & Weisz

پژوهش‌ها در مورد اثرات نشاط معنوی محدود است در مورد متغیر مورد نظر و رابطه آن با خلاقیت پژوهش خاصی وجود ندارد و غالب پژوهش‌ها متمرکز بر شادکامی هستند. با توجه به این که پژوهش خاصی در این زمینه وجود ندارد و این متغیر به تازگی (افروز، ۱۳۹۵) مفهوم‌پردازی شده است، یک حوزه جدید برای پژوهش است. در پژوهش‌های آتی باید بر این مفهوم تمرکز بیشتر کرده و بخصوص به‌عنوان یک عامل درون خانوادگی می‌تواند مورد توجه و پژوهش در رابطه با خلاقیت باشد.

پژوهش‌ها در رابطه با هوش متنوع و گاهی ضد و نقیض است. یافته‌های ما بر این نکته تأکید دارند که بین خلاقیت و هوش یک رابطه مثبت و معنی‌داری در بین کودکان تیزهوش وجود دارد. گیلفورد (۱۹۶۷) از اولین کسانی بود که همبستگی بین سطوح مختلف توانایی‌های شناختی متفاوت را کشف کرد: او یک رابطه مثبت خطی در محدوده هوش‌بهر پایین‌تر از حد متوسط یافت، در حالی که در سطوح بالاتر از حد متوسط این رابطه وجود نداشت. گیلفورد نتیجه گرفت، این الگوی توزیع دو بعدی نشان می‌دهد که هوش‌بهر بالا شرط کافی برای تولید واگرا نیست، اما یک شرط لازم است. اما این رابطه در تمامی سطوح هوش‌بهر خطی نیست. این نشان می‌دهد افراد دارای هوش‌بهر بالا، لزوماً عملکرد بالایی در خلاقیت نشان نمی‌دهند، که نشان‌دهنده استقلال این سازه‌ها در برخی سطوح عملکرد است. گیلفورد و کریستنسن (۱۹۷۳) یک آستانه در هوش‌بهر برابر با ۱۲۰ پیشنهاد کردند، که نشان می‌دهد عملکرد بالا در خلاقیت نیاز به هوش بالا یا حداقل هوش در حد متوسط دارد؛ که بالاتر از این آستانه، خلاقیت دیگر توسط هوش محدود نمی‌شود (جک و همکاران، ۲۰۱۳). بسیاری از مطالعات با در نظر گرفتن این آستانه انجام شده‌است (زناسنی و همکاران، ۲۰۱۶). یافته‌های فراتحلیل نشان می‌دهند که ارتباط بین پتانسیل خلاقانه و هوش به‌طور کلی در حدود ۰/۲۰ است (کیم، ۲۰۰۵). این یافته در مجموع با نتایج پژوهشی به دست آمده همخوانی دارد و ارتباط بین هوش و خلاقیت را تأیید می‌کند و همچنین بر این نکته نیز تأکید دارد که تنها بین هوش‌بهر کل و خلاقیت رابطه وجود دارد و بین مؤلفه‌های هوش با خلاقیت رابطه معنی‌داری وجود ندارد.

پژوهش حاضر تنها بر روی دانش‌آموزان پسر رده‌ی سنی متوسطه اول اجرا شده‌است که تعمیم‌پذیری آن را برای دانش‌آموزان دختر و سایر گروه‌های سنی محدود می‌کند لذا در تعمیم نتایج باید به جنسیت و رده‌ی سنی آزمودنی‌ها توجه شود. ابزار پژوهشی مورد استفاده برای ارزیابی توانایی‌های شناختی، در این پژوهش آزمون هوشی وکسلر کودکان ویرایش چهارم بود که می‌تواند از نقاط قوت پژوهش حاضر باشد.

### تشکر و قدر دانی

این پژوهش برگرفته از رساله دکتری در رشته روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنائی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران است. همچنین مجوز اجرای آن بر روی افراد نمونه از سوی اداره آموزش و پرورش شهرستان بناب به شماره ۱۸۶۱/۲۵/۶۰۰ مورخه ۱۳۹۶/۱۰/۸ صادر شده‌است. بدین وسیله از مسئولان اداره آموزش و پرورش شهرستان بناب، مخصوصاً مدیریت دبیرستان استعدادهای درخشان علامه طباطبائی شهرستان بناب، کلیه همکاران این مدرسه، دانش‌آموزان و اولیای دانش‌آموزان تشکر و قدردانی می‌شود.

## منابع

- ارجمندزاده، لیلا (۱۳۹۳). بررسی رابطه رضامندی زوجیت والدین با محبوبیت، سلامت روان و خلاقیت در فرزندان تیزهوش دبیرستانی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود.
- اسدی، راضیه؛ افروز، غلامعلی؛ غباری بناب، باقر، و قاسم‌زاده، سوگند (۱۳۹۴). رابطه رضایت زناشویی والدین با میزان محبوبیت آنان در نزد فرزندان با و بدون آسیب شنوایی. فصلنامه توانمندسازی کودکان، سال ۶، شماره ۳، ۱۵، (پاییز ۱۳۹۴، ۹۰-۸۲).
- افروز، غلامعلی و دلیر، مجتبی (۱۳۹۵). کمالگرایی در خانواده کودکان تیزهوش. رویش. ۵ (۴): ۲۹-۵۴.
- افروز، غلامعلی؛ کامکاری، کامبیز؛ شکرزاده، شهره؛ و حلت، احمد (۱۳۹۲). راهنمای اجرا، نمره گذاری و تفسیر مقیاس‌های هوش و کسلر کودکان-نسخه چهارم. نشر علم استادان، تهران.
- افروز، غلامعلی (۱۳۸۹). روان شناسی و تربیت کودکان و نوجوانان. انجمن اولیا و مربیان. ۵ (۴): ۲۹-۵۴.
- پیرخانفی، علیرضا (۱۳۷۲). رابطه هوش و خلاقیت در بین دانش آموزان پسر مقطع دوم نظری دبیرستانهای شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
- حسینیان، سیمین؛ پورشهریاری، مه‌سیمما؛ نصراله کلاتنری فاطمه (۱۳۸۶). رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری مادران و عزت نفس دانش آموزان دختر ناشنوا و شنوا. فصلنامه کودکان استثنائی. ۷ (۴): ۳۸۴-۳۶۷.
- شهیدی، شهریار (۱۳۹۴). روانشناسی شادی: آشنایی با آخرین نظریه‌ها و پژوهش‌های علمی (چپ دوم) تهران: نشر قطره.
- قدرتی، مهدی (۱۳۹۲). بررسی تحلیلی رابطه خلاقیت با رضامندی زناشویی در والدین دانش آموزان تیزهوش شاغل در مدارس سمپاد، غیرانتفاعی و عادی شهر تهران. پایان نامه دکترای تخصصی. دانشگاه آزاد تهران واحد علوم و تحقیقات.
- کریمی، مریم (۱۳۹۲). تأثیر روابط والدین بر فرزندان. تهران انتشارات سخن.
- مازوچی، طاهره؛ آرانی، طیبه سادات؛ عسگری، زینب (۱۳۹۱). شادی از منظر مکتب اسلام و روان‌شناسی. مجله سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت، ۱ (۱): ۱۳۳-۱۲۰.

مهر افزا، مهرناز (۱۳۸۳). بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری با خلاقیت و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان‌های تبریز در سال تحصیلی ۸۳-۸۲. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تبریز، ۱۷۰، ۴۵.

مهری‌ورنیاب، عادل (۱۳۹۶). طراحی برنامه جامع مداخلات تقویت نشاط معنوی و ارزیابی اثربخشی آن بر کاهش علائم PTSD. پایان‌نامه دکتری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران.

ملک ملکان، مراد (۱۳۷۸). بررسی رابطه بین نگرش مادر نسبت به شیوه‌های فرزندپروری با یادگیری خود تنظیمی و پیشرفت تحصیلی در دانش‌آموزان سال سوم راهنمایی آباده. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم، تهران.

نقدی، نیره (۱۳۹۶). رابطه محبوبیت والدین از نظر فرزندان با نشاط معنوی و خلاقیت دانش‌آموزان دبیرستان‌های استعداد درخشان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران. تهران.

Amabile, T. (1997). Entrepreneurial creativity through motivational synergy. *Journal of Creative Behavior*, 31(1), 18-25.

Amabile, T. (2001). Beyond talent: John Irving and the passionate craft of creativity. *The American Psychologist*, 56, 333-336.

Bamrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use, *Journal .of Early Adolescence*, 11, 56, 95.

Baumrind, D. (2005). Patterns of parental authority and adolescent autonomy. *New Directions for Child and Adolescent Development*, 108, 61-69.

Batey, M., & Furnham, A. (2006). Creativity, intelligence, and personality: A critical review of the scattered literature. *Genetic, Social, and General Psychology Monographs*, 132, 355-429.

Csikszentmihalyi, M. (1999). If we are so rich, why aren't we happy? *American Psychologist*, 54(10), 821-827.

Feldhusen, J.F., & Huffman, L. (1988). Practicum experiences in an educational program for teachers of the gifted. *Journal for the Education of the Gifted*, 12, 34-45.

Fletcher, A.C. & Jefferies, B.C. (1999). Parental mediators of associations between parental authoritative parenting and early

- 
- adolescent substance use. *Journal of Early Adolescence*, 19(4), 465-487.
- Getzels, J.W., & Jackson, P.W. (1962). *Creativity and intelligence: exploration with gifted students*. New York: Wiley.
- Ganji, K., Taghavi, S., and Azimi, F. (2015) the Meta-Analysis of Variables Associated with Creativity. *Quarterly Journal of Innovation and Creativity in Human Sciences*, 4, 1-49.
- Guilford, J.P. (1967). *The nature of human intelligence*. New York: McGrawHill.
- Jauk, E., Benedek, M., Dunst, B., & Neubauer, A. (2013). The relationship between intelligence and creativity. *Journal of Personality and Social Psychology*, 43(5), 997–1013.
- Kaufman, J.C., & Plucker, J.A. (2011). *Intelligence and creativity*. In R.J. Sternberg, & S.B. Kaufman (Eds.), *The Cambridge handbook of intelligence*. Cambridge: Cambridge University Press
- Kaur, A. (2013). Maslow's Need Hierarchy Theory: Applications and Criticisms. *Global Journal of Management and Business Studies* 3, 10. 1061-1064.
- Kim, K.H. (2005). Can only intelligent people be creative? *Journal of Secondary Gifted Education*, 16, 57–66.
- Maslow, A. (1954). *Motivation and Personality*: New York: The Harper Press.
- Paulson, S., & Sputa, C. (1996). Patterns of parenting during adolescence: Perceptions of adolescents and parents. *Adolescence*, 31, 369-381.
- Pirkaefi, A., & Rafieyan, H. (2012). Investigation the relationship between emotional intelligence and mental health of primary school teachers with pupils' creativity in Behshar city. *Quarterly Journal of Innovation and Creativity in Human Sciences*, 4, 19-35.
- Renzulli, J.S. (1986). The three ring conception of giftedness: a developmental model for creative productivity. In R.J. Sternberg, & J.E. Davidson (Eds.), *Conceptions of giftedness*. New York: Cambridge University Press.
-

- 
- Renzulli, J.S. (1988). The multiple menu model for developing differentiated curriculum for the gifted and talented. *Gifted Child Quarterly*, 32(3), 298-309.
- Runco, M.A., & Albert, R.S. (1986). The threshold theory regarding creativity and intelligence: an empirical test with gifted and no gifted children. *Creative Child and Adult Quarterly*, 11, 212–218.
- Scott, G., Leritz, L.E., & Mumford, M. D. (2004). The effectiveness of creativity training: A quantitative review. *Creativity Research Journal*, 16(4), 361-388.
- Sternberg, R.J. (1999). *Handbook of creativity*. In R. J. Sternberg (Ed.), *Handbook of creativity*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Weiss, L.G; Saklofske, D.H; Holdnack, J.A; and Prifitera, A. (2016). *Essentials of WISC-V Assessment* (Essentials of Psychological Assessment). London. ISBN-13: 978-1118980873.
- Wechsler, D. (2005). *Manual du WISC-IV*. Paris: ECPA.
- Winner, E. (2000). *The origins and ends of giftedness*. *American Psychologist*, 55(1), 159–169.
- Zenasni, F., Mourgues, C., Nelson, J., Muter, C., Myszkowski, N., (2016). How does creative giftedness differ from academic giftedness? A Multidimensional conception. *Learning and Individual Differences*, 45(3), 1–8.